

طلیعهٔ تجدّد در شعر فارسی

دکتر احمد کریمی حکاک

ترجمه

دکتر مسعود جعفری



انشارات مروارید

فهرست

۵	پیشگفتار مترجم
۹	پیشگفتار مؤلف برای ترجمه فارسی
۱۳	سیاس و قدردانی
۱۵	مقدمه
۱۵	طرحی در باب تحوّل شعر
۱۷	زمینه و فضای تحوّل
۲۷	نظریه
۴۰	کاربرد و انطباق
۵۲	روش تحقیق
۵۹	فصل اوّل - خطابه شورش و براندازی
۶۶	وضعیت متناقض بازگشت ادبی
۷۸	شعر، نقد، گفتگو: آخوندزاده
۹۱	شعر، تاریخ و اخلاق: میرزا آقاخان کرمانی
۹۷	شعر، وضوح و تناسب: ملکم خان
۱۱۲	در جستجوی چشم اندازی دیگر
۱۲۵	فصل دوم - نشانه های ادبی و قلمروهاشان
۱۲۷	نگرشی نو در باب شعر، شیوه ای تازه در تحلیل شعر
۱۳۸	یک قصیده سیاسی: یاد آر ز شمع مرده یاد آر
۱۷۰	یک غزل میهنی: «پیام آزادی» عارف

فصل اول

خطابه شورش و براندازی

بامداد روزی بهاری به سال ۱۲۲۸ / ۱۸۴۹ در دربار پادشاه جوان، ناصرالدین شاه قاجار (پادشاهی ۷۵-۱۲۲۷ / ۹۶-۱۸۴۸) مراسمی رسمی در جریان بود. در همین هنگام صدراعظم وقت، میرزا تقی‌خان فراهانی مشهور به امیرکبیر، به تندی ملک‌الشعراى دربار، حبیب‌الله قآنى را مورد تویخ قرار داد و حتّى شاید او را تهدید به چوب و فلک کرد. شاعر تازه شروع به خواندن قصیده‌ای مدحی در ستایش صدر اعظم کرده بود، یا در میانه شعر بود. قآنى در این شعر ممدوح را فرمانروایی عادل و باتقوا تأیید کرده بود که جای ظالمی سنگدل را گرفته است. وقایع‌نگاران درباری آن عصر به جزئیات ماجرا نپرداخته‌اند و نسل‌های بعدی مورخان خیال‌پردازی‌های خود را به اصل مسأله افزوده‌اند.^۱ تا آنجا که می‌دانیم، هیچ‌یک از منابع تاریخی و ادبی معاصر درصدد برنیامده‌اند که علت خشم و تندی بی‌سابقه امیر را دقیقاً تبیین و توجیه کنند و صرفاً به ذکر نفرت

۱ اعتمادالسلطنه: صدرالتواریخ، ص ۲۲۷-۲۲۶. آدمیت نیز با استناد به صدرالتواریخ این واقعه را در کتاب مشهورش درباره صدراعظم اصلاح طلب عصر قاجار نقل می‌کند. رجوع شود به آدمیت، قزوین: امیرکبیر و ایران، ص ۳۲۲. این دو کتاب تقریباً منبع اصلی همه محققانی بوده است که در طول قریب به چهل سال گذشته به این ماجرا اشاره کرده‌اند.

«طبیعی» او از شعر و شاعران اکتفا کرده‌اند، یا تلویحاً این واکنش غیرمعمول را شاهی بر عزم سرسختانه صدر اعظم اصلاح طلب برای مهار حیف و میل‌ها و ریخت و پاش‌های دربار غافل، بی‌بندوبار و ولخرج قاجار به حساب آورده‌اند.

نمی‌دانیم که امیرکبیر شاعر را در حضور دیگران مؤاخذه کرده است یا در خلوت و آیا شعرخوانی او را قطع کرده است یا اجازه داده است مراسم رسمی دربار پایان یابد و آن‌گاه شاعر را بازخواست کند. ما نه از سخنان امیر چیزی می‌دانیم و نه از واکنش شاعر. صدرا لتواریخ که به نظر می‌رسد منبع اصلی همه ارجاع‌های بعدی به این داستان باشد، ممدوح را عصبانی و خشمگین می‌نمایاند و شاعر را تا حدودی عذرخواه و شرمسار.^۱ مطابق برخی روایت‌ها امیر عصبانی می‌شود «زیرا» یا «آن هنگام که» درمی‌یابد شاعر دربار «دروغ می‌گوید». به هر حال این واقعیتی است که قآنی، پیش از آن، در چندین قصیده مشابه همان شخصی را مدح کرده بود که اکنون او را به‌عنوان فردی بی‌رحم و ظالم مورد مذمت قرار می‌داد. اما چنین به نظر می‌رسد که تقریباً همه وقایع‌نگاران و مورخان ادبی یا زندگی‌نامه‌نویسان سیاسی، اهمیت حادثه‌ای را که شاعر و ممدوح او در آن درگیر شده‌اند عمدتاً در این واقعیت دانسته‌اند که امیر از این فرصت برای قطع مقرری هنگفت قآنی استفاده کرد و بدین‌گونه او را مایه عبرت دیگر طفیلی‌های دربار قرار داد.

جزئیات ماجرا هرچه باشد، این داستان به‌عنوان حادثه‌ای که یک شاعر و یک عضو اصلاح طلب طبقه نخبگان ایران در آن مشارکت دارند شایسته تأمل است. بخصوص که یک طرف این ماجرا کسی است که بسیاری او را آغازگر نوسازی سیاسی و فرهنگی در ایران می‌دانند. امیر که خود از سال‌ها قبل شخصیت درباری برجسته‌ای بود، قاعدتاً باید یا

۱. بخشی از روایت صدرا لتواریخ چنین است: «چون امیر بشنید، از قآنی مؤاخذه کرد و نوبیخی فرمود... قآنی... دم در کشید و معذرت خواست.» (ص ۲۲۷).